



ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

باشد چه غلط. منظورمان این نیست که کاربرد متعارف دیگری از این کلمه مد نظر داشته باشیم، مثل قصه‌های پوچ و غیر محتمل که در آن مثلاً خروس به گاو تبدیل می‌شود: «قاضی راپ»^۴ جهندگان را زنده زنده سرخ نمی‌کند، این یک اسطوره است» در بحث زیر، اسطوره به معنای نوعی قصه خواهد بود - چه از منابع قدیمی چه از جدید - که کنشهای تلویحاً به حقیقتی ژرف درباره هستی انسان یا وجود طبیعی دلالت دارند. اسطوره‌ها قصه‌هایی هستند که به بیان منتقد معروف، نورتروپ فرای^۵ «در جوار یا در مرزهای قابل تصور آرزو» عمل می‌کنند.

اسطوره‌های سنتی، برایمان از قصه‌های خدایان یا قهرمانان نقل می‌کنند، از جنگها، زندگیا، عشقها و اغلب رنجهاشان که همه آنها شکوهمندتر از زندگی ما هستند. این داستانهای هیجان‌انگیز معمولاً بخشی از یک جهان نگره

شاعران مدت زمان طولانی به بازنویسی اسطوره‌ها علاقه داشتند، اسطوره‌هایی که به صورت موشکافانه به عنوان قصه‌های سنتی درباره قهرمانیهای موجودات جاودان، تعریف شدند. چنین قصه‌هایی اسطوره یا مجموعه اساطیر نیز نامیده می‌شوند. در یکی از مجموعه‌های معروف اسطوره که تا کنون گردآوری شده، یعنی دگردیسی‌ها^۲ اثر اوید، شاعر رومی - که نمونه بارزی است از میان آثار متعدد - آمده است که چطور فانتون^۳ فرزند خدای خورشید عجولانه سعی در راندن اربابه آتشین پدر کرد و در گردش روزانه‌اش، کنترل اسبها را از دست داد و موجب بروز فاجعه برای خودش و دنیا شد. کاربردی که ما از اصطلاح اسطوره در مبحث شعر داریم، از کاربرد آن در عباراتی چون «اسطوره کمونیسم» و «اسطوره دموکراسی» متفاوت است. در این نمونه‌ها اسطوره، به طور گسترده برای بیان اندیشه‌ای است که مردم باورش دارند، حال چه درست



جی کندی، دانا جیونیا / گلشن اسماعیل پور

در قرن اوکڑ پیش از میلاد، آوید، به حقیقت محض افسانه‌هایی که خودش به شکل رسمی بازگویی کرد باور نداشت و اغراق کرد که: «من دروغهای هولناک شاعران باستانی را بیان می‌کنم.»

اما این ویژگی اسطوره است که می‌توان باورش کرد. اسطوره‌ها در سراسر تاریخ، با آموزه‌ها و آئینهای مذهبی همراه بوده‌اند. آنها به تأیید یا یادآوری علل مراسم مذهبی کمک کرده‌اند. یک نمونه متعالی، روایتی است در باب شام آخر مسیح که در عهد جدید آمده است. به خاطر ثبت کلام مسیح: «این رابه یاد من انجام ده»، مسیحیان با خوردن نان و شراب مقدس، در واقع در جسم و خون خداوندگارشان، مسیح مشارکت می‌جویند و این کار را تا کنون ادامه می‌دهند. لازم است به یاد آوریم که اسطوره اعمال ایزدی را روایت می‌کند. این لزوماً به این معنا نیست که اسطوره روایتی دروغین و

فرهنگ را آشکار می‌کنند. اسطوره‌ها اغلب سعی در بیان پدیده‌های طبیعی همگانی، مانند مراحل گذر ماه یا گردش فصول دارند، اما بعضی از اسطوره‌ها داستان پدیده‌های صرفاً محلی را بیان می‌کنند.

برای مثال یک افسانه یونانی نقل می‌کند که شاه اژتوس^۶ چقدر غم زده خودش را به دریا افکند وقتی که اشتبهاً باور کرد که پسرش تزه^۷ کشته شده است. در نتیجه آب بین یونان و ترکیه دریای اژه نامیده شد.

روان شناسان معاصر مانند زیگموند فروید و کارل گوستاو یونگ مسحور اسطوره و افسانه شدند، چون آنها باور داشتند که این قصه‌ها به شکل نمادین بیانگر حقایق ژرفی دربارهٔ سرشت انسان‌اند. روان شناسان باور دارند که اسطوره‌ها بیانگر آرزوها، رویاها و کابوسهایمان هستند. چه ما اسطوره‌ها را باور بکنیم، چه نکنیم قدرت روانی آنها را می‌شناسیم. حتی

گردیده است که هیچ کدام مورد قبول همگان نیست. یکی از آنها این است که اسطوره راهی برای توجیه برخی پدیده‌های طبیعی است. زمستان می‌آید و گیاهان از بین می‌روند چون پرسفونه^{۱۱} فرزند دیمتر مجبور است که چهار ماه هر سال به زیر زمین برگردد. همان طور که محقق قدیمی ادیت همیلتون^{۱۲} اشاره کرده است، این نظریه ممکن است ما را به این نکته رهنمون سازد که به نادرستی بیندیشیم که اساطیر یونان آفریده انسانهای اولیه بود. قصه‌های خدایان کوه المپ^{۱۳} شاید میراث کهن تری را منعکس کند، اما اساطیر یونان که برای ما شناخته شده‌اند، در دوران تمدن برتری به نگارش در آمده‌اند. انسان شناسان پرسیده‌اند که آیا بشر نخستین عموماً زیبایی را در اسرار طبیعت می‌یافتند. برونیسلاو مالینوسکی^{۱۴} نوشت: «بر اساس مطالعات شخصی خودم از اسطوره‌های زنده در میان وحشها، باید بگویم که بشر نخستین علاقه علمی یا هنری ناب بسیار محدودی به طبیعت داشت. جای کمی برای نمادگرایی در فکرش و قصه‌هایش وجود دارد و اسطوره در حقیقت یک داستان بیهوده نیست... بلکه نیرویی فرهنگی و فوق العاده مهم و بسیار مؤثر است.» این کارکرد عملی در کتاب شاخه زوین^{۱۵} نوشته سر جمیز فریزر^{۱۶} آمده است: «اسطوره‌ها اساساً بیانگر امید انسانی‌اند که طبیعت بارور خواهد شد. با وجود این، نظریه‌ای دیگر می‌گوید که زمانی قهرمانان اسطوره پیش نمونه‌های انسانی بودند». اِهْمروس^{۱۷}، فیلسوف یونانی، اعلام کرد که اساطیر، قصه‌های افراد واقعی‌اند که شاعران درباره آنها مبالغه کرده بودند. اکثر مورخان امروزی اسطوره، هیچ توضیح عمومی را جست‌وجو نمی‌کنند، اما می‌گویند که اساطیر مختلف احتمالاً منشأ متفاوت داشتند.

شاعران، مجموعه اساطیر منسجم بسیاری برای طرح کردن دارند. شاید آنهایی که توسط شاعران انگلیسی و امریکایی مکرراً مورد تبادل نظر قرار می‌گیرند کلاسیک، مسیحی، اسکاندیناویایی، امریکاییهای بومی و قصه‌های عامیانه مرز امریکاست، (که اعمال شخصیت‌های سوپرمنی مانند پل بانیا^{۱۸} را ترسیم می‌کند). بعضی از شاعران از اسطوره‌های دیگری نیز الهام گرفته‌اند. به عنوان مثال، سرزمین سترون^{۱۹} اثر تی اس الیوت^{۲۰} با کنایه‌هایی از بودایی‌گری و آئینهای مربوط به کشاورزی و شرک آلوده غنی شده است. رابرت بلای^{۲۱} برای



جعلی است. وقتی که ما از اسطوره اسلامی یا از اسطوره مسیحی سخن می‌گوئیم، منظورمان اصلاً اعتقاد یا بی اعتقادی نیست.

اسطوره‌ها کمک می‌کنند که مراسم آئینی و نهادهای غیر مذهبی نیز مورد تأیید قرار گیرند. درست در همان زمان که یونانیان باستان با پختن نان آشنا شدند - بنابر یک نظریه - اسطوره دیمتر^{۲۲} ایزد بانوی غلات به وجود آمد. دیمتر خدای مهربانی بود که قاصدش را برای بشر فرستاد تا هنر ارزشمند پختن را بیاموزد، از آن رو که افراد بدگمان را قانع کند که نان چیز خوبی است. به نظر می‌رسد بعضی از اسطوره‌ها برای منحرف کردن و سرگرمی طرح شده‌اند، نه برای تأیید چیزی. در داستان پیگمالیون^{۲۳}، پیکرتراش عاشق تندیس زن زیبایی شد که خودش ساخته بود. به همان اندازه که کارش ظریف بود، احساسش نیز همان قدر عمیق بود، طوری که آفرودیت^{۲۴}، الهه عشق، به این تندیس حیات بخشید و شاید هنوز داستان عمیق‌تر از آن باشد که فقط وسیله سرگرمی باشد؛ شاید این راهی برای بیان این باشد که کار هنری واقعی از خودشان را به نتیجه می‌رساند که عشق می‌تواند شخصیت مورد نظر را دگرگون کند یا حیات بخشد. اسطوره چگونه آغاز می‌شود؟ چندین نظریه مطرح

ساختن حالت به اوج رسیده منظومه طولانی خود به نام
'The teeth Mother Naked at last'

از مرگ ترسناک الهه آزتک^{۲۲}، هیندو^{۳۳} و اساطیر بالینی^{۲۴}
اقتباس کرد.

گردش در هر موزه خوب هنری نشان می دهد که نقاشیها
و تندیسها در تمدنهای مختلف عمیقاً اساطیری اند. در ادبیات،
مدرک با ارزش دائمی برای شاعران و قصه گوینان جدید این
است که چگونه اسطوره های باستانی مکرراً بازگو می شوند.
حتی در جامعه نوین، نویسندگان اغلب به اسطوره روی
می آورند، به ویژه هنگامی که قصه هایی با مفاهیم عمیق خلق
می کنند. ساختارهای اسطوره ای هنوز بخشی نیرومند و ازلی از
تخیل انسان اند. داستان خرمس اثر ویلیام فاکنر قصه حیوانات
توتمی سرخپوستان را به یاد می آورد. رمان قشورس^{۲۵} اثر جان
آپدایک^{۲۶} انسان اسب ماندی به نام شیرون^{۲۷} را به عنوان یک
معلم دبیرستان جدید وصف می کند. اولیس جیمز جویس،
آدیسه را در دوبلین جدید بازگو می کند. نمایشنامه های تی اس
الیوت، اسطوره های آلسس تیس^{۲۸} را مطرح می کنند
(نمایشنامه کوکتل پارتی) و اومیدس^{۲۹} (نمایشنامه خانواده
بازگشته)^{۳۰}؛ برنارد شو در داستان پیگمالیون، کمذی اجتماعی
محبوب خود را به سبک دوره ادوارد بازگو می کند که بعدها
مبنای فیلم موزیکال بانوی زیبای من قرار گرفته است؛ فیلم
أرفه اثر ژان کوکتو به ما نشان می دهد که اوریدیس^{۳۱} به جهان
زیر زمینی می رود، درحالی که موتور سیکلت اسکورتش
می کند. علاقه عموم به چنین آثاری می تواند خود گواهی باشد
بر اینکه اسطوره ها هنوز عمیقاً در زندگی ما کارکرد دارند.
اسطوره همانند گونه های دیگر شعر، نوعی دانش است نه تنها
از آگاهی علمی کم ندارند بلکه چیزی هم بدان می افزایند.

رابرت فراست^{۳۲} (۱۸۷۴-۱۹۶۳)

هیچ طلایی برجای نمی ماند. (۱۹۲۳)

نخستین سبزینه طبیعت، طلاست

نگر به سبز تیره آن

نخستین برگچه خود گلی است

اما تنها ساعتی.

آنگاه برگچه به برگ بدل می گردد

همین گونه بهشت عدن به اندوه فرو لغزید

همین گونه سپیده دم به روز بدل شد
پس هیچ چیز زرین بر جای نخواهد ماند.

اسطوره های شخصی

گاهی اوقات به شاعران الهام می شود که اسطوره های
شخصی شان را بسازند، به رویاهای زندگی شان تجسم بخشند.
ویلیام بلیک گفت: «یا باید نظامی خلق کنم یا برده دیگری
باشم.» او در کتابهای پیشگویانه اش کیهان را پر از موجودات
ماوراءالطبیعه تصور کرد که نامهایی دارند مانند: لوس آریزن^{۳۳}
و والا^{۳۴} که با شخصیتهای شناخته شده از عهد قدیم و جدید
تطبیق می کند. این نوع نظام سازی احتمالاً فواید و نقایصی
دارد. تی اس الیوت در مقاله ای درباره بلیک می گوید ای کاش
نویسنده The Four Zoas (یعنی بلیک) اسطوره های سنتی را
می پذیرفت. او اندیشه بلیک را با یک قطعه از وسایل خانگی
مقایسه می کند که ساختار آن نیروی ارزشمند نگارش شعرها را
منحرف می کند. دیگران عالم غیر سنتی بلیک را به عنوان یک
دستاورد تلقی کرده اند، از جمله ویلیام باتلریتس^{۳۵} که خودش
نویسنده اساطیر شخصی ماهرانه ای است. اگر چه ما برای لذت
بردن از اشعار بیتس به دانستن همه اسطوره هایش نیاز نداریم
بلکه فقط باید بدانیم که وجودش می تواند اشعار بزرگی بیورد
که برایمان عمیق تر و ساده تر است.

ویلیام باتلریتس (۱۸۶۵-۱۹۳۹)

دومین ظهور (۱۹۲۱)

پیچش و پیچش در مارپیچ گسترده

شاهین نمی تواند صدای شاهین را بشنود

اشیاء از هم جدا می افتند؛ مرکز ثابت نیست

تنهایی نظمی است که در جهان معلق می ماند

موج خون آلوده معلق می ماند

و در همه جا جشن بی گناهی غرقه می گردد

بهترین ها فاقد تعهدات اند

در حالی که بدترین ها سرشار از شورانگیزی شدیدند.

بیتس چه انتظاری از «دومین ظهور» دارد؟ آشکار است که

منظوری مسیحی ندارد.^{۳۶} بیتس تاریخ بشر را دید که با گردش

«گردونه بزرگ» اداره می شد که دوره هایش بر وقایع تأثیر

می گذارد و تعیین کننده شخصیتهای انسان است، تقریباً مانند

افلاک منطقه البروج از نظر نجومی. هر دو هزار سال یک لحظه

جست و جوگرانه، شوالیه‌های جوان در پی سرنوشت خویش اند، اغلب با جست و جوی جام مقدس، جام مسیح که در شام آخر از آن استفاده شد. در جنگ ستارگان لوک اسکای واکر^{۳۷} اصل و نسب هویت خود را جست و جو می‌کرد، اما کاوش بین ستارگان، او را به طرز شگفت‌آوری به شکل شوالیه‌ها، غولها، شاهزاده‌ها و جادوگرها درآورد.

رمانسهای قرون وسطایی دربارهٔ جام مقدس که بر سرزمین سترون اثر الیوت تأثیر گذاشت، فیلمهای اخیر را نیز شکل داد. مثل فیشرکینگ و برزیل. داستانهای علمی، تخیلی نیز برای اینکه تأثیری تازه بگذارند از اسطوره استفاده می‌کنند. بازدید کنندگان فرازمینی معمولاً یا در قالب خدایان سخاوتمند اسطوره‌ای ظاهر می‌شوند یا به صورت شیاطین هولناک، برای مثال فیلم **بی تی استیون اسپیلبرگ**^{۳۸} یک متشخص، بیگانه‌ای مسیح‌وار را آشکار می‌کند که توسط کودکان بی‌گناهی شناسایی می‌شود، اما بزرگ‌ترها به او آزار می‌رسانند. بی تی حتی بیماران را بهبود می‌بخشد، دچار بیهوشی مرگبار می‌شود و دوباره زنده می‌شود.

این موضوع اهمیتی ندارد که بینندگان عمومی منبع حقیقی یک اسطوره را تشخیص بدهند. بینندگان از روی حس ساختار داستان را می‌فهمند و طنین ژرف تخیلی آن را احساس می‌کنند. به همین علت است که شاعران این اسطوره‌ها را بازگو می‌کنند. این اسطوره‌ها منبعی قوی از توان روحی جمعی اند و منتظرند تا بیرون کشیده شوند. درست همان طور که فیلم‌نامه‌نویسهای هالیوود یاد گرفته‌اند که قدرتمندترین شیوه در استفاده از اسطوره این است که آن را دگرگون کنند. گاهی اوقات شاعران از فرم فرهنگ عامه برای بازگویی اسطوره‌هایشان استفاده می‌کنند.

پانوشتها:

- 1- J.Kennedy, Dana Gioia, **An Introduction to Poetry**, Newyork: Harper Collins, 1994, pp.226 - 235.
- 2- Metamorphoses
- 3- Phaeton
- 4- Judge Rapp
- 5- Northrop Frye
- 6- King Aegeus
- 7- Theseus
- 8- Demeter
- 9- Pygmalion
- 10- Aphrodite
- 11- Persephone
- 12- Edith Hamilton
- 13- Olympus
- 14- Bronislaw Malinowski, **Myth in primitive Psychology** (1926); reprinted in **Magic, Science and Religion** (New York: Doubleday, 1954).
- 15- Golden bough

وحشتناک می‌آید: چرخ یک دور را کامل می‌کند، تمدن پایان می‌پذیرد و تمدنی دیگر آغاز می‌شود. همیشه یک عصر جدید به نحو شگفت‌انگیز از زبان پرنده‌ها اعلام می‌شود، عصری که با اعمال خشونت بار همراه است. بنابراین، دنیای رومی یونانی فرامی‌رسد: هبوط ژئوس به شکل قو و به آتش کشیدن شهر تروا؛ دورهٔ مسیحی همراه با هبوط روح القدس که به شکل سنتی به عنوان کبوتری سپید تصور می‌گردد و تصلیب عیسی مسیح. در ۱۹۱۹ وقتی که بیتس شعر «دومین ظهور» را سرود، سرزمین ایرلندی‌اش غرق آشوب و خونریزی بود. نیم کره غربی به طور جدی با جنگ جهانی اول به لرزه درآمد. به نظر می‌رسد که هزاره جدیدی در راه است. کدام ایزد ابوالهول مانند و بدوی بعداً بر روی زمین ظاهر خواهد شد که پرندگانی با عصبانیت آن را از پیش اعلام کنند؟ بیتس تصور می‌کرد که این ایزد از **روح جهان**^{۳۷} به وجود می‌آید، نوعی ناخودآگاهی جمعی که انسان (تا زمانی که روح فرد آن را لمس می‌کند) از طریق آن به رویاها، کابوسها و خاطرات نژادی خود دست می‌یابد.^{۳۸}

سخت است بگویم آیا شاعری که اسطوره‌ای شخصی را کشف می‌کند چیزی برای زندگی کسب می‌کند یا چیزی برای اینکه درباره‌اش بنویسد. رابرت گریوز^{۳۹} که دربارهٔ ایزد بانوی سپید (مادر همه حیات، قدرت باستانی عشق و ترس) پیشگویی کرد، منظورش آن بود که شعرش را در حال خلسه گفته و از الههٔ موسیقی الهام گرفته است.^{۴۰} خوشبختانه نیازی نیست وابستگی مذهبی شاعر را قبل از اینکه اشعار او را بخوانیم، بدانیم. شاید بیشتر اسطوره‌های شخصی که وارد اشعار شاعر می‌شوند، ربطی به اعمال دینی ندارند، بلکه جنبهٔ هنری به خود می‌گیرند، مثل داستانهایی که شبیه اساطیر سنتی اند.

اسطوره و فرهنگ عامه

اگر فردی بتواند اسطوره‌هایی در یک موزهٔ هنری پیدا کند، همچنین می‌تواند آنها را در فرهنگ عامه به فراوانی بیابد. مثلاً فیلمها و کتابهای مصور سرشار از اسطوره‌ها به شکلی جدیدند. مثلاً سوپرمن قهرمانی اسطوره‌ای است که خودش را با زندگی شهر نشینی جدید سازگار کرده است. مارول کامیکس^{۴۱} حتی خدای طوفان اسکاندیناوی، تور^{۴۲}، را به یک قهرمان برتر تبدیل کرد. ما همچنین اسطوره‌هایی را می‌بینیم که بر پرده رنگی سینما بازگو می‌شوند. گاهی اوقات، هالیوود داستانهای قدیمی را مستقیماً نشان می‌دهد، همان طور که در سیندرلای والت دیسنی بود. اغلب اوقات قصه‌های قدیمی صحنه‌پردازیهای داستانهای جدید را نیز در خود دارند. همان طور که در جدیدترین فیلمهای داستانی سیندرلا، بانوی زیبا را می‌بینیم. (توجه کنید که چگونه آن سکستن^{۴۳} قصهٔ سیندرلا را از چشم اندازی فمینیستی بازگو کرد یا می‌توان به برنامهٔ خانه‌داری بروکلین^{۴۴} به روایت دانا داناه^{۴۵} براساس قصه‌ای پری وار، از چشم اندازی مذکرآب نگاه کرد که در زیر زمین سر و صداهایی از او بر می‌خیزد.) مجموعه سه بخشی جنگ ستارگان اثر جرج لوکاس^{۴۶} از ساختار افسانه‌های کاوشگرانهٔ قرون وسطی چیزهایی به وام گرفت. در داستانهای

35 - William Butler Yeats

۳۶- یعنی ظهور مجدد عیسی مسیح. م

37 - Spritus Mundi

۳۸- بیتس به طور کامل این نظام را در کتاب *Artision* توضیح می دهد. ۱۹۳۸ چاپ مجدد نیویورک ۱۹۵۶.

39 - Robert Graves

40- See Graves's *the white Goddess*, rew.ed. (NewYork: Farrar, 1966), or for a terser statement of his position, see his lecture *the Personal Muse* in on *Poetry: collected Talks and Essays* (NewYork: Doubleday, 1969).

41 - Marvel Comics

42 - Thor

43 - Sexten

44 - Brooklyn

45 - Dana Dane

46 - George Lucas

47 - Luke Skywalker

48 - Steven Spielberg

16 - Sir James Frazer

17 - Euhemerus

18 - Paul Bunyan

19 - *The Waste land*

20 - T.S.Eliot

21 - Robert Bly

22 - Aztec

23 - Hindu

24 - Balinese

۲۵ - قنطورس موجودی اساطیری که نیمی انسان و نیمی دیگرش اسب است: Centaur

26 - John Updike

27 - Chiron

28 - Alcestis

29 - Eumenides

30 - *The Family Reunion*

31 - Eurydice

32 - Robert Frost

33 - Los Urizen

34 - Vala

